

جزوه معرفتی بصیرتی

صراط

ویژه آزمون گزینش
طرح ولایت استانی سال ۱۳۹۴



کانون طرح ولایت
استان یزد



ناحیه
بسنج
دانشجویی
استان یزد



فهرست

۲.....	کلام نور
۶.....	خداشناسی
۸.....	ولایت فقیه
۱۵.....	دفاع مقدس
۲۴.....	مین جامانده
۳۲.....	دشمن شناسی
۴۱.....	بیداری اسلامی

* کلام نور * (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی)

بسم الله الرحمن الرحيم



این جلسه بسیار عزیز و شما جوانان عزیز، یکی از شیرین‌ترین نعمتهای خدا بر این بنده‌ی حقیر است. جمع دانشجویان بسیجی، نیروهای زنده، فعال، هوشمند و در حقیقت سربازان آماده‌به‌کار و کمر بسته‌ی اسلام و انقلاب، برای هر مسئولی - بلکه برای هر احدی از آحاد کشور که به سرنوشت این کشور علاقه دارد- مایه‌ی سپاس و مایه‌ی مباهات است. دانشجوی انقلابی می‌تواند نسبت به مسائل سیاسی کشور بی‌تفاوت یا

بدون موضع و بدون نظر باشد؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟! من، شما دانشجویهای بسیجی را توصیه می‌کنم به این که محافظه‌کار نشوید و همواره دانشجو و بسیجی - به همان معنای مثبت و پُر خون و پُر تپش - باقی بمانید. البته دنباله‌ی این که می‌گوئیم «محافظه‌کار نشوید» این است که «ولی هوشیار هم باشید». کاملاً هوشیار باشید. شعار می‌دهید: دانشجو بیدار است! بله، همین توقع هست؛ من می‌خواهم به شما عرض بکنم: بیدار باشید. بیداری دانشجو هم فقط بیزاری از امریکا نیست. امریکا چیست؟ امریکا به معنای یک منطقه‌ی جغرافیایی یا یک ملت مطرح است؟ یا نه، به عنوان یک حجم و هویت سیاسی، امنیتی، تشکیلاتی، فرهنگی که به چشم دیده نمی‌شود؟ آن هم تشکیلاتی با پشتوانه‌ی عظیم مالی و تجربه‌ی فراوان در کار تبلیغات و جنگ روانی. بیزاری از این، بیداری مضاعف لازم دارد. مثل بیداری در میدان جنگ نظامی نیست که شما اگر در سنگر بیدار باشید، به مجردی که دشمن کوچکترین تحرکی نشان داد، او را هدف قرار بدهید. در جنگ فرهنگی، در جنگ سیاسی، در جنگ امنیتی، تحرک دشمن را درست نمی‌توان دید. گاهی اوقات، دشمن کار را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که حرف حقی، از زبان یک نفر صادر بشود! دشمن ناحق و باطل است، پس چرا می‌خواهد این



حرف حق از زبان آن شخص صادر بشود؟ چون می‌خواهد پازل خودش را کامل کند. این پازل از صد یا دویست قطعه تشکیل شده؛ یک قطعه‌اش هم همین حرف حقی است که آن شخص باید بزند تا این پازل را کامل کند! اینجا این حرف حق را نباید زد. پازل دشمن را کامل نباید کرد. در این حد هوشیاری لازم است! بله، وارد سیاست بشوید و فکر سیاسی کنید؛ اما بسیار هوشیار. دشمن نباید بتواند از هیچ حرکت و اظهار و موضعگیری شما استفاده کند. این، اصل اول و یک خط قرم است.

چه‌طور دشمن را بشناسیم؟ چه‌طور تمایلات او را کشف کنیم؟ چه‌طور بفهمیم که این کار به نفع دشمن یا به ضرر دشمن است؟ این همان نقطه‌ی اساسی است. این همان جایی است که به اهتمام کامل، مطلقاً سهل‌انگاری نکردن و هوشیاری و بیداری کامل احتیاج دارد. اگر هم در جایی برای انسان مطلب روشن نیست، آن جا نباید حرکت کند. اگر دیدید زیر پا محکم است، پا بگذارید؛ اگر دیدید مشکوک است، پا نگذارید. بنابراین محافظه‌کار نباشید، اما هوشیار باشید؛ این، آن خط سیاسی است. البته سخت است و آسان نیست؛ اما شما هم مرد کار سختید؛ بسیجی هستید و باید این کار سخت را به عهده بگیرید.

ممکن است فلان تشکل دیگر دانشگاهی این ظرفیت را نداشته باشد که حتی این حرف را بشنود؛ اما شما بعنوان بسیج، باید این ظرفیت را داشته باشید که این کار را بکنید؛ تفاوت شما اینقدر است. دانشجوی عزیز تبریزی‌مان، خیلی خوب و جمع‌بندی شده حرف زد. اینجور ذهنیت‌ها - جمع‌بندی کردن و مطالب را از بالاسر خطوط سیاسی و جناح بازیها دیدن - همان چیزی است که من از دانشجوی بسیجی توقع دارم. در مورد بسیج، این مطلبی را که بعضی از این عزیزان من هم به آن اشاره کردند، یک قدری باز کنم. بسیج یک تشکل دو بعدی است: یک اتصال به محیط دانشجویی و دانشگاه و یک اتصال به سپاه دارد. سپاه چیست؟ آیا سپاه صرفاً یک سازمان نظامی است؟ نه، سپاه نماد مقاومت انقلابی و شجاعانه است؛ این هرگز فراموش‌تان نشود. شما خیال نکنید که سپاه صرفاً یک سازمان نظامی است؛ آن وقت یک عده هم بیایند بگویند: سپاه یک سازمان نظامی است، ما که نظامی نیستیم! نه، سپاه فراتر از یک سازمان نظامی است.



سپاه مجموعه‌ای است که برای مقاومت، برای مجاهدت، برای همان هدفهایی که شما امروز در دانشگاه برای آنها دارید درس می‌خوانید، از زمین حاصلخیز انقلاب اسلامی روئید. کجا؟ در میدان مجاهدت! این معنای سپاه است. البته هیچ کس خیال نمی‌کرد؛ ولی رشد بی‌سابقه و فوق‌العاده‌ای هم کرد. بسیاری از عناصر اصلی سپاه، جوانهایی مثل شما و در سن شما - بعضاً هم از سن شما پائین‌تر - بودند. یک وقت با خبر شدند که دشمن حمله کرده؛ درس و امتحان و کلاس و استاد و خانه و زندگی راحت را گذاشتند و به جبهه رفتند؛ «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر»: عده‌ای شهید شدند، عده‌ای مجروح شدند، عده‌ای هم برگشتند؛ این سپاه است. البته معلوم است که «حکم مستوری مستی همه بر عاقبت است»؛ بنده نمی‌گویم هر کس به جبهه رفت و لباس سپاهی پوشید، فرشته است؛ نخیر، بعضی از همین فرشته‌ها؛ تبدیل شدند به شیطان! خصوصیت انسان همین است که اگر از خود مراقبت نکند - حتی در آن وقتی که به سر حد فرشته هم می‌رسد - امکان سقوط دارد و ممکن است سقوط کند. بعضی‌ها سقوط کردند؛ لیکن آنها تشکیل دهنده‌ی هویت سپاه نیستند؛ هویت سپاه این چیزی است که من گفتم - البته در داخل این هویت، آدمها در سطوح مختلفی قرار دارند.

پس شما از یک بُعد به دانشگاه و محیط دانشجویی و درس و علم و بحث و تحقیق، و از یک بُعد به مجموعه‌ی سپاه وصل هستید؛ این یک خصوصیت ویژه است. حالا با این دو بُعد، شما سپاهی هستید یا دانشجو و تشکل دانشجویی؟! این سؤال مهمی است. پاسخ این است که نه، شما نظامی نیستید؛ شما دانشجو و یک تشکل دانشجویی هستید؛ منتها یک تشکل دانشجویی که به نقطه‌ی مطمئنی - که عبارت است از همان نماد مقاومت - تکیه دارد؛ البته این تکیه‌گاه، تحرک او را محدود نمی‌کند، دست و پای او را نمی‌بندد، کار علمی او را محدود نمی‌کند، هویت او را نظامی نمی‌کند، اما به او ذخیره‌ای از دستاورد تجربه‌ی جهادی و انضباط ناشی از این تجربه می‌بخشد؛ این به نفع تشکل دانشجویی است: از خیرش استفاده می‌کنید، اما نظامی هم نمی‌شوید.

البته من بلافاصله بگویم: نظامی شدن به هیچ وجه نقطه‌ی ضعف نیست؛ نظامی بودن افتخار است؛ منتها شما در محیط دانشجویی، این افتخار را ندارید؛ افتخارات دیگری دارید. این افتخار مال محیط نظامی است. بلکه ممکن است یک دانشجوی بسیجی، بعنوان



بسیج فعال یا بسیج ویژه در رزمایشها هم شرکت کند یا کارهای دیگری هم انجام بدهد و یک افتخار نظامی هم بگیرد؛ مانعی ندارد؛ اما بدنه‌ی بسیج دانشجویی، نظامی نیست؛ یک تشکل دانشجویی با همان خصوصیات یک تشکل دانشجویی است. بنابراین توصیه‌ی من این است: دانشجوی بمانید و به ارتباط با سپاه افتخار کنید. نظامی نیستید - نظامی بودن یک افتخار است؛ آنهم نظامی‌ای که عضو سازمان نظامی سپاه باشد - اما اگر کسی نظامی شد، این برای او یک افتخار است؛ کسی هم نخواست، اجباری ندارد.

یک سؤال دیگر این است - که اینجا هم باز بعضی از دوستان گفتند - که رابطه‌ی «تکلیف‌مداری» با «دنبال نتیجه بودن» چیست؟ امام فرمودند: ما دنبال تکلیف هستیم. آیا این معنایش این است که امام دنبال نتیجه نبود؟ چطور میشود چنین چیزی را گفت؟ امام بزرگوار که با آن شدت، با آن حدّت، در سنین کهولت، این همه سختی‌ها را دنبال کرد، برای اینکه نظام اسلامی را بر سر کار بیاورد و موفق هم شد، میشود گفت که ایشان دنبال نتیجه نبود؟ حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند؛ برخلاف تکلیف عمل نکند، ضدتکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد؛ ولاً تلاشی که پیغمبران کردند، اولیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود؛ دنبال نتایج بودند. مگر میشود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم؟ یعنی نتیجه هر چه شد، شد؟ نه. البته آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل میکند، اگر یک وقتی هم به نتیجه‌ی مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمیکند؛ خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده. اگر انسان برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل نکرد، وقتی نرسید، احساس خسارت خواهد کرد؛ اما آن که نه، تکلیف خودش را انجام داده، مسئولیت خودش را انجام داده، کار شایسته و بایسته را انجام داده است و همان طور که قبلاً گفتیم، واقعیتها را ملاحظه کرده و دیده است و بر طبق این واقعیتها برنامه‌ریزی و کار کرده، آخرش هم به نتیجه نرسید، خب احساس خسارت نمیکند؛ او کار خودش را انجام داده. بنابراین، این که تصور کنیم تکلیف‌گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.

در دفاع مقدس و در همه‌ی جنگ‌هایی که در صدر اسلام، زمان پیغمبر یا بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) بوده است، کسانی که وارد میدان جهاد میشدند، برای تکلیف هم حرکت



میکردند. جهاد فی سبیل الله یک تکلیف بود. در دفاع مقدس هم همین جور بود؛ و روح در این میدان، با احساس تکلیف بود؛ آن کسانی که وارد میشدند، اغلب احساس تکلیف میکردند. اما آیا این احساس تکلیف، معنایش این بود که به نتیجه نیندیشند؟ راه رسیدن به نتیجه را محاسبه نکنند؟ اتاق جنگ نداشته باشند؟ برنامه ریزی و تاکتیک و اتاق فرمان و لشکر و تشکیلات نظامی نداشته باشند؟ اینجور نیست. بنابراین تکلیف گرائی هیچ منافاتی ندارد با دنبال نتیجه بودن، و انسان نگاه کند ببیند این نتیجه چگونه به دست می آید، چگونه قابل تحقق است؛ برای رسیدن به آن نتیجه، بر طبق راههای مشروع و میسر، برنامه ریزی کند.

*** خداشناسی ***

اهمیت شناخت خدا

دانستیم که اساس دین را اعتقاد به وجود خدای جهان آفرین تشکیل می دهد و فرق اصلی بین جهان بینی الهی و جهان بینی مادی نیز وجود و عدم همین اعتقاد است. بنابراین، نخستین مسأله ای که برای جوینده حقیقت، مطرح می شود و باید پیش از هر چیز پاسخ صحیح آن را بدست بیاورد، اینست که آیا خدایی وجود دارد یا نه و برای بدست آوردن پاسخ این سؤال، همانگونه که بیان شد، باید عقل خود را بکار بگیرد تا به نتیجه قطعی برسد؛ خواه نتیجه ای مثبت باشد و خواه منفی. در صورت مثبت بودن نتیجه، نوبت به بررسی مسائل دیگر می رسد و به فرض منفی بودن نتیجه، جهان بینی مادی تثبیت می شود و دیگر نیازی به بررسی سایر مسائل مربوط به دین نخواهد بود. بطور خلاصه، از آن جهت که اعتقاد به وجود خدا، منشأ اصلی تمایز دو دسته جهان بینی الهی و مادی است، لازم است که مباحث مربوط به خداشناسی به عنوان اولین قدم در تحقیق از جهان بینی مورد بررسی قرار بگیرند.

علاوه بر اهمیت یاد شده، در چهارچوب نگرش دینی نیز، سعادت انسان در گروی ایمان و عمل صالح است؛ اما از طرفی ایمان به خداوند، متفرع بر شناخت خدا می باشد؛ تحقق ایمان در نفس انسان، بر شناخت متعلق ایمان متوقف است. از سوی دیگر، عمل صالح، که شرط دیگر دست یابی به سعادت از دیدگاه ادیان آسمانی است، مبتنی است بر عمل



به دستورهای دینی و رکن اصلی دین، اعتقاد به وجود خداوند است. بنابراین، سعادت انسان، در گروی شناخت خداوند خواهد بود.

انواع شناخت

برای شناخت، تقسیم‌های مختلفی ذکر شده است که به مهمترین آنها که با این بحث تناسب دارد، اشاره می‌شود:

شناخت جزئی (شخصی) و کلی

شناخت بر حسب شیئی مورد شناخت، بر دو نوع است:

شناخت جزئی (شخصی): شناختی است که متعلق آن، امری جزئی و شخصی است و قابل تطبیق بر افراد متعدّد نیست. این نوع شناخت، در محسوسات با حواس و بصورت ادراک حسی حاصل می‌شود و در غیر محسوسات، تنها از طریق علم حضوری و شهودی امکان پذیر است.

شناخت کلی: شناختی است که با مفاهیم عقلی حاصل می‌شود و در حقیقت، به عناوین کلی موجودات تعلق می‌گیرد و بالعرض، به افراد و اشخاص نسبت داده می‌شود.

شناخت حضوری و حصولی

شناخت بر حسب بودن یا نبودن واسطه میان درک کننده و درک شونده، بر دو گونه است:

شناخت حضوری: شناخت حضوری نوعی از شناخت است که در آن، شیئی مورد شناخت، بدون واسطه نزد درک کننده حاضر است؛ مانند شناخت انسان به خود (منِ درک کننده) یا به نیروهای درونی و فعل و انفعالات نفسانی خود، همچون اراده و محبت. این نوع شناخت، همواره شخصی است و قابل آموزش و یادگیری نیست؛ زیرا در آموزش و یادگیری، گوینده یا نویسنده بوسیله الفاظ و عبارات، مفاهیم و معانی ویژه‌ای را به ذهن شنونده یا خواننده منتقل می‌نماید؛ ولی علم حضوری از قبیل معانی و مفاهیم ذهنی نیست تا بتوان با گفتار یا نوشتار به دیگری انتقالش داد.

شناخت حصولی: شناختی است که با وساطت به صورت یا مفهوم ذهنی تحقق می‌یابد. از ویژگی‌های چنین شناختی، امکان آموزش و یادگیری آن بوسیله گفتار و مانند آن



است، تمام شناخت های حسی و عقلی از این گونه اند. این شناخت براساس متعلق خود، به دو قسم تقسیم می گردد:

۱- شناخت حصول کلی که در آن، صورت یا مفهوم ذهنی بر افراد متعدد قابل انطباق است.

۲- شناخت حصولی جزئی که در آن، صورت یا مفهوم ذهنی تنها بر یک فرد منطبق می شود. این شناخت تنها در محسوسات و بوسیله حواس بصورت ادراک حسی حاصل می شود.



* ولایت فقیه *

از آنجاییکه ایران یک کشور اسلامی است و باید بر اساس اسلام اداره شود لذا برای اجرای قوانین اسلام به یک دستگاه حکومتی اسلامی نیاز داریم. در این قسمت به مطالب مرتبط با ولایت و حکومت اسلامی می پردازیم.

ولایت فقیه؛ تکوینی یا تشریعی؟!

مراد از «ولایت فقیه» ولایت تکوینی نیست بلکه آن چه در صدد اثبات آن هستیم ولایت تشریعی فقیه است. ولایت تکوینی که به معنای تصرف در عالم وجود و قانونمندی های آن است اساساً مربوط به خدای متعال است که خالق هستی و نظام خلقت و قوانین حاکم بر آن است. نمونه های کوچکی از این ولایت را گاهی خداوند به برخی از بندگان



خود نیز عطا می‌کند که بواسطه آن می‌توانند دخل و تصرفاتی در موجودات عالم انجام دهند. معجزات و کراماتی که از انبیا و اولیای الهی صادر می‌شود از همین باب است. به اعتقاد ما شیعیان، وسیع ترین حدّ ولایت تکوینی در میان بندگان، به پیامبر اسلام و امامان معصوم بعد از آن حضرت داده شده است. به هر حال در بحث ولایت فقیه صحبت از تصرف در نظام خلقت و قانون مندی‌های مربوط به طبیعت نیست؛ گر چه ممکن است احیاناً فقیه‌ای از چنین ویژگی نیز برخوردار بوده دارای کراماتی باشد.

مسأله‌ای که در ارتباط با اداره امور جامعه، هم برای پیامبر و امام معصوم و هم برای فقیه وجود دارد بحث «ولایت تشریعی» آنهاست. ولایت تشریعی یعنی ولایت قانونی؛ یعنی این که فردی بتواند و حق داشته باشد از طریق جعل و وضع قوانین و اجرای آنها در زندگی مردم و افراد جامعه تصرف کند و دیگران ملزم به تسلیم در برابر او و رعایت آنها باشند. معنای «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» این است که تصمیمی را که پیامبر برای یک فرد مسلمان یا جامعه اسلامی می‌گیرد لازم الاجراست و بر تصمیمی که خود آنها درباره مسائل فردی و شخصی خودشان گرفته باشند مقدم است و اولویت دارد یکی از شبهاتی که گاهی بطور کلی در رابطه با اصل ولایت فقیه و گاهی نیز به طور خاص در مورد قید «مطلقه» مطرح می‌شود این است که می‌گویند ولایت فقیه و به خصوص ولایت مطلقه فقیه همان حکومت استبدادی است و ولایت مطلقه فقیه یعنی دیکتاتوری؛ یعنی این که فقیه وقتی به حکومت رسید هر کاری دلش خواست انجام می‌دهد و هر حکمی دلش خواست می‌دهد و هر کسی را دلش خواست عزل و نصب می‌کند و خلاصه اختیار مطلق دارد و هیچ مسؤولیتی متوجه او نیست. به عبارت دیگر، می‌گویند حکومت دو نوع است: جوهره حکومت یا لیبرالی و بر اساس خواست مردم است یا فاشیستی و تابع رأی و نظر فرد است و با تبیینی که شما از نظام ولایت فقیه می‌کنید، و خودتان صریحاً نیز می‌گویید، نظام ولایت فقیه یک نظام لیبرالی نیست؛ پس طبعاً باید بپذیرید که یک نظام فاشیستی است.

در پاسخ این شبهه باید بگوییم تقسیم حکومت به دو قسم و انحصار آن به دو نوع لیبرال و فاشیست، یک مغالطه است و به نظر ما قسم سوّمی هم برای حکومت متصور است که حاکم نه بر اساس خواست و سلیقه مردم (حکومت لیبرالی) و نه بر اساس خواست و



سلیقه شخصی خود (حکومت فاشیستی) بلکه بر اساس خواست و اراده خدای متعال حکومت می‌کند و تابع قوانین و احکام الهی است و نظام ولایت فقیه از همین قسم سوم است بنابراین فاشیستی نیست. ولایت مطلقه فقیه بدان معناست که دامنه اختیارات ولایت فقیه محدود به حد ضرورت و ناچار نیست بلکه مطلق است و حتی جایی را هم که مساله به حدناچار نرسیده ولی دارای توجیه عقلی و عقلایی است شامل می‌شود، پس از آنجایی که ولایت فقیه، به جز در موارد محدودی با ولایت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) هیچ تفاوتی ندارد از آن به «ولایت مطلقه فقیه» تعبیر می‌شود.

ولایت فقیه؛ تقلیدی یا تحقیقی؟!

از آن جهت که مساله ولایت فقیه دنباله بحث امامت است لذا گاهی گفته می‌شود این مساله از «مسائل کلامی» و از مباحث مربوط به «علم کلام» است. علم کلام، در معنای خاص آن، علمی است که به مباحث مربوط به اصول دین، یعنی مباحث مربوط به خدا و نبوت و معاد می‌پردازد. بدنبال اثبات امامت امام معصوم این سؤال مطرح می‌شود که «در زمانی مثل زمان ما که عملاً دسترسی به امام معصوم وجود ندارد تکلیف مردم و رهبری جامعه اسلامی چیست؟» و بدنبال این سؤال است که بحث ولایت فقیه مطرح می‌شود. از آن جا که مشهور است «تقلید در اصول دین جایز نیست» برخی تصور کرده‌اند که چون مساله ولایت فقیه به ترتیبی که گفته شد از مباحث اصول دین و علم کلام است بنابراین مانند بحث اثبات وجود خدا و یا نبوت پیامبر، این بحث هم یک مساله‌ای است که هر کسی خودش باید برود تحقیق کند و خلاصه این که تقلیدی نیست.

اما واقعیت این است که چنین تصویری درست نیست و در این رابطه باید بگوییم که اولاً این گونه نیست که هر مساله‌ای که از مسائل علم کلام و از فروعات مربوط به اصول دین باشد تقلید در آن جایز نیست و حتماً هر شخصی خودش باید با دلیل و برهان معتبر آن را اثبات کند بلکه بسیاری از مسائل کلامی وجود دارد که مردم باید در آن تقلید کنند و ببینند کسی که صاحب نظر در آن زمینه است چه می‌گوید. مساله ولایت فقیه هم گر چه از جهتی یک مساله کلامی و از فروعات بحث نبوت و امامت است اما به لحاظ ماهیتی که دارد از آن دسته مسائلی است که هر شخص خودش توانایی و تخصص لازم



برای تحقیق در مورد آن را ندارد و لذا باید به گفته شخص دیگری که متخصص و مورد اعتماد است تکیه کند.

و ثانیاً، گر چه مسأله ولایت فقیه از این نظر که دنباله بحث امامت است یک مسأله کلامی و از فروعات مربوط به مباحث اصول دین است اما یک بحث فقهی به شمار می‌رود. و به همین دلیل هم فقها در کتاب‌ها و مباحث فقهی خود آن را عنوان نموده اند. و شکی نیست که در مسائل مربوط به فروع دین تقلید جایز و بلکه نسبت به بسیاری از افراد واجب است.

چرا اداره جامعه با ولی فقیه؟!

ادله اثبات ولایت فقیه

دلایلی که برای اثبات ولایت فقیه اقامه شده به دو دسته ادله عقلی و ادله نقلی تقسیم می‌گردد که در این جزوه تنها به یک مورد از هر کدام اشاره می‌شود.

الف - دلیل عقلی

این دلیل بطور خلاصه از مقدمات ذیل تشکیل می‌شود:

الف - برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرجو فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.

ب - حکومت ایده آل و عالی ترین و مطلوب ترین شکل آن، حکومتی است که امام معصوم (علیه السلام) در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.

ج - بر این اساس که هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری در حدّ مطلوب و ایده آل آن میسر نباشد باید نزدیک ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد، لذا در بحث ما هم هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم (علیه السلام) محروم بودند باید بدنبال نزدیک ترین مرتبه به حکومت معصوم باشیم.

د - اقربیت و نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم (علیه السلام) در سه امر اصلی متبلور می‌شود: یکی علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، دوم شایستگی روحی و اخلاقی



به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوی)، و سؤم کارآیی در مقام مدیریت جامعه.

بر اساس این مقدمات نتیجه می‌گیریم: پس در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) کسی که بیش از سایر مردم واجد این شرایط باشد باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده دار شود و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ نموده و بسوی کمال مطلوب سوق دهد. و چنین کسی جز فقیه جامع الشرایط شخص دیگری نخواهد بود.

ب - دلیل نقلی :

روایتی که در بین فقهاء به «توقیع شریف» مشهور است. این توقیع را عالم بزرگ شیعه، مرحوم شیخ صدوق در کتاب **اکمال الدین** خود آورده است. این توقیع پاسخی است که حضرت ولی عصر (علیه السلام) در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که سؤالاتی را به محضر شریف آن حضرت ارسال داشته مرقوم داشته اند. از جمله سؤالات این است که در مورد «حوادث واقعه» که در زمان غیبت پیش خواهد آمد وظیفه ما چیست؟ آن حضرت در این باره می‌فرمایند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^(۱) اکمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۳.

و اما رخدادهایی که پیش می‌آید پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.

اگر منظور از «حوادث واقعه» و «رواة حدیث» در این توقیع معلوم گردد آن گاه دلالت آن بر مدّعی ما که اثبات ولایت فقیه است روشن خواهد شد.

در مورد توضیح مراد از «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده باید بگوییم بسیار بعید است که منظور اسحاق بن یعقوب از آن، احکام شرعی بوده باشد زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان گونه که در زمان حضور خود ائمه (علیهم السلام) به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن ارجاع می‌دادند. همچنین نوّاب اربعه



در زمان غیبت صغرای امام زمان (علیه السلام) (که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بوده اند) گواه روشنی بر این مطلب است؛ خلاصه این مسأله برای شیعه چیز تازه‌ای نبوده است. و ثانیاً اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود قاعداً باید تعبیراتی نظیر «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و مانند آنها را بکار می‌برد که تعبیر رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار بکار رفته است و به هر حال، تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. و ثالثاً اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می‌شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در واقع این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می‌آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در جواب مرقوم فرموده‌اند که در این مورد به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید. اکنون ببینیم مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند.

ممکن است کسی بگوید منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب اصول کافی یا وسائل الشیعه یا هر کتاب روایی دیگر را بر دارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما با اندکی دقت و توجه معلوم می‌گردد که این تصور درست نیست. زیرا کسی که در زمان ما می‌خواهد از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امام صادق و سایر ائمه (علیهم السلام) حدیث و روایتی را نقل کند باید به طریقی احراز کرده باشد که این حدیث واقعاً از پیامبر یا امام صادق یا امام دیگر است، و در غیر این صورت حق ندارد و نمی‌تواند بگوید امام صادق چنین فرموده و اگر در حالی که آن حدیث و روایت به هیچ طریق معتبری برایش ثابت نشده معهداً آن را به امام صادق و یا سایر ائمه و معصومین (علیهم السلام) نسبت دهد از مصادیق کذب و افترای بر پیامبر و امامان خواهد بود که گناهی بزرگ است. به عبارت دقیق تر، اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر یا امامی نقل کند حتماً باید بتواند بر اساس یک حجت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد. و واضح است که این گونه نقل حدیث کردن نیاز به تخصص



دارد و تخصص آن هم مربوط به علم پزشکی یا مهندسی یا کامپیوتر و سایر علوم نیست بلکه مربوط به علم فقه است و «فقیه» کسی است که از چنین تخصصی برخوردار است. بنابراین، مقصود از «راویان حدیث» در واقع همان فقها و علمای دین هستند.

با توجه به توضیحی که درباره دو واژه «حوادث واقعه» و «رواه حدیث» دادیم اکنون معنای توقیع شریف این می‌شود که امام زمان (علیه السلام) فرموده‌اند «درباره مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی که در زمان غیبت من در جامعه اسلامی پیش می‌آید به فقها و علمای دین مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر آنان هستم.» و دلالت چنین جمله‌ای بر ولایت فقیه در زمان غیبت بسیار روشن و واضح است.

ولی فقیه همان مرجع تقلید؟!

یک تفاوت مرجع تقلید و ولیّ فقیه این است که مرجع تقلید، احکام کلی را (چه در مسائل فردی و چه در مسائل اجتماعی) بیان می‌کند و تعیین مصداق، کار او نیست. اما کار ولیّ فقیه، صدور دستورات خاص و تصمیم‌گیری متناسب با نیازها و شرایط خاص اجتماعی است. از منظر دیگر، تفاوت بین مرجع تقلید و ولیّ فقیه این است که از مرجع تقلید نظر کارشناسی می‌خواهند و اصولاً رجوع به مجتهد و مرجع تقلید از باب رجوع غیرمخصص به متخصص است اما از ولیّ فقیه می‌پرسند امر و دستور شما چیست. به عبارت دیگر، شأن یکی فتوا دادن و شأن دیگری دستور دادن و حکم کردن است. نکته دیگر هم این بود که تعدد فقها و مراجع، و تقلید هر گروه از مردم از یکی از آنان، امری است ممکن و صدها سال است که بین مسلمانان وجود داشته و دارد و مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما فقیه‌ای که بخواد به عنوان حاکم و ولیّ امر عمل کند نمی‌تواند بیش از یک نفر باشد و تعدّد آن منجر به هرج و مرج اجتماعی و اختلال نظام خواهد شد. و اما نسبت به جمع بین دو منصب «مرجعیت» و «ولایت امر» در شخص واحد باید بگوییم که علی‌الاصول چنین چیزی لازم نیست که فقیه‌ای که منصب ولایت و حکومت به او سپرده می‌شود، مرجع تقلید همه یا لاقلاً اکثر افراد جامعه باشد بلکه اصولاً لازم نیست که مرجع تقلید بوده و مقلّدینی داشته باشد. آن چه در ولیّ فقیه لازم است ویژگی فقا‌هت و تخصص در شناخت احکام اسلامی و اجتهاد در آنهاست به این مقام، مرجع تقلید بوده و مقلّدینی داشته باشد و یا البتّه در عمل ممکن است چنین اتفاق بیفتد که ولیّ فقیه قبل



از شناخته شدن اتفاقاً همان مرجع تقلیدی باشد که اکثریت افراد جامعه از او تقلید می‌کنند.

اکنون که نقش ولی فقیه را در اداره جامعه اسلامی بررسی نمودیم لازم به ذکر است ولی فقیه در دوران دفاع مقدس نقش به سزایی در مدیریت بحران‌ها ایفا کرده است و از آن‌جا که در زمان جنگ تحمیلی فرماندهی کل قوا در اختیار حضرت امام خمینی (ره)، مرجع تقلید مردم بود؛ این باعث می‌شد که مردم رفتن به جبهه‌ها را برای خود تکلیف بدانند و این مسأله در پیروزی دفاع مقدس نقش اساسی داشت.

*** دفاع مقدس ***



"ما افتخار می‌کنیم که در این نبرد طولانی و نابرابر، فقط با تکیه بر سلاح ایمان و توکل بر خدای بزرگ و دعای بقیه الله (عج) و اعتماد به نفس و همت دلاور مردان و شیرزنان صحنه‌ی کارزار به پیروزی رسیده ایم و خدا را سپاس می‌گزاریم که منت هیچ قدرت و کشور و ابر قدرتی در جنگ بر گردن ما نیست." (امام خمینی (ره))^۱

"جنگ تحمیلی - یعنی دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که یک ملت در سایه‌ی اتحاد، ایمان به خدا، در سایه‌ی حسن ظن به خدای متعال و صدق وعده‌ی الهی می‌تواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار گذر کند و می‌تواند در مقابل دشمن بیاستد و می‌

^۱ صفحه نور جلد ۲، صفحه ۱۱۹



تواند دشمن را وادار به هزیمت کند، جنگ تحمیلی این را به همه ما نشان داد." (حضرت آیت الله خامنه ای)^۲

چه ضرورت هایی باعث پرداختن به دفاع مقدس در زمان حاضر می شود؟

۱. این عرصه، مقوله ای ارزشی و بخشی از تعالیم انبیا از ابتدای خلقت را تشکیل می دهد. معارف اهل بیت در سیره ی شهدا مثل طهارت ، صبر، عبادت و ... (آن چه اسلام به آن اشاره دارد) دیده می شود.
۲. تشکیل دهنده ی هویت و انسجام ملی: همه ی اقوام و ادیان در جنگ حضور داشتند. همه ی اقشار و انصاف گوناگون نیز بودند. کمتر مقوله ای است که همه را در کنار هم جمع کرده باشد.
۳. دفاع مقدس باعث ارتقای شان جمهوری اسلامی در دنیا شد و ما نیاز به معرفی دوباره ی این جایگاه داریم.
- ایران که در زمان پهلوی مدافع منافع آمریکا بود و پس از فتح خرمشهر چهره ای دوباره در بین همه پیدا کرد و ما نیاز به بازخوانی این اقتدار داریم. گرچه آمریکا و دشمنان، تلاش برای کوچک نشان دادن آن کردند ولی باز هم موفق نشدند.
۴. دفاع مقدس نمونه ای کامل از الگوی اسلامی پیشرفت است.
- توسعه ی اسلامی: توسعه ی اسلامی نیازمند توسعه ی فرهنگی است و یک فرهنگ معاصر غنی است و در واقع غنی ترین است. زیرا هر الگویی نیازمند فرهنگی مولد است. تا نقش حمایت و پشتیبانی از آن الگو را ایفا کند. با وجهه و ساز و کار های نهاد اجتماعی و دنیای امروز، تنها فرهنگ مطلوب، فرهنگ دفاع مقدس است. فرهنگی که از شاخصه های آن: بومی بودن، کارآمدی، عملکرد مطلوب، وجود ابعاد مختلف و قابل سرایت به بخش دیگر است.

^۲ بیانات در یادمان شهدای شرق کانون، khanei.ir



به عبارتی رشد و جهش عملی به کمک فرهنگ دفاع مقدس تحقق می یابد.

اگر به سیر جنگ که رسیدن از ضعف و شکست به پیروزی و اقتدار بود، توجه کنیم، برگرفته از شناخت عمیق و نهادینه شدن و تطبیق ساز و کارهای اسلامی با رسوم و عرف و تکنولوژی و وضعیت سیاسی اجتماعی و به عبارت دقیق، تولد فرهنگ جدید به نام دفاع مقدس بود و در جامعه ی فعلی ما به این عنصر برای حل مسائل و مشکلات خرد و کلان محتاجیم.^۳

چرا آغاز جنگ را هفته دفاع مقدس می نامیم ؟

اساسا هر کشوری پایان جنگ یا بحرانی را گرمی می دارد. به ویژه اینکه در پایان جنگ، ایران پیروز میدان بود و در ابتدا وضعیت خوبی نداشت.

به علاوه به جز دفاع مقدس، همه جنگ هایی که در عصر معاصر ایران اتفاق افتاده با از دست دادن بخشی از خاک ایران همراه است. به طوری که در دویست سال گذشته (از زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد) نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شد.

پایان جنگ:

جنگ تحمیلی با تحریک و حمایت همه جانبه ی استکبار جهانی، توسط رژیم بعثی عراق بر مردم ایران تحمیل شد که تمام سرزمین اسلامی اعم از شهر ها و روستاها را درگیر کرد. جنگ تحمیلی، از بزرگترین و بی سابقه ترین جنگ متعارف در قرن حاضر است. چون جنگ جهانی اول و دوم مدتی کمتر از ۸ سال بود و جنگ ها یکدیگر مثل ویتنام شمالی و جنوبی نیز به عنوان یک جنگ متعارف نیست.

تاریخ برای ایران از این جنگ، شرف و آزادی و مقاومت و برای متجاوزان و متحدان آنها جز زشتی یاد خواهد کرد.

^۳ دکتر معز خادم الحسینی ، سایت آفتاب با تلخی



امام خمینی: "هرروز ما در جنگ برکاتی داشته ایم که در همه ی صحنه ها از آن بهره جستیم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم. ما در جنگ پرده ی از چهره ی تزویر جهان خواران کنار زده ایم. ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم. ما در این جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خود بیاستیم. ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در این جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم می کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصا مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابر قدرت ها می توان سالیان سال دفاع کرد. (منشور روحانیت، اسفند ۶۷)

بعد از جنگ :

جنگ با تمام فراز و فرود هایش به آتش بست ختم شد. این آتش بست در هاله ای از ابهام است. تکلیف بندهای قطع نامه ی ۵۹۸ چه شد؟ کدام یک از بند های قطع نامه به طور جدی پیگیری شد؟ دفاع مقدس از آغاز تا مقاومت و تنبیه متجاوز، بیش از ۹۰ عملیات کوچک و بزرگ در خود جای داده است. تلخی ها و شیرینی های بسیاری را در یاد ها زنده می کند. هرچند جنگ تلخ بود اما شیرینی را به این مردم هدیه داد که در حالت عادی سال ها برای رسیدن به آن باید تلاش کرد

بنا به فرمایش امام که فرمودند: "جنگ تا پایان رفع فتنه." بنابراین ما نمی توانیم پایانی برای جنگ متصور باشیم. امام فرمودند، جنگ نعمت است. آثار این نعمت و برکت آن همان آغاز جنگ است نه با پذیرش قطعنامه. چرا که علیرغم پیروزی رزمندگان، این پیروزی به ذایقه ی رزمندگان و مردم شیرین نیامد. زیرا امام پذیرش قطعنامه را به جام زهر و تلختر از آن تعبیر کرد.

قصه امام حسن (ع) و قضیه صلح، آن هم صلح تحمیلی بود. برای این که امام حسن، دوستان خودش، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند، او را جوری کردند که نتوانست خلافت را بکند، صلح کرد. صلح تحمیلی بود. این صلحی که به ما می خواهند بگویند، این است.... (امام خمینی، نیمه ی پنهان، راز قطنامه)



در حالی که شروع جنگ و ادامه ی آن را نعمت تلقی کردند، رزمندگانی که در جنگ بودند، بعد از رضای خدا ، دوست داشتند رهبرشان، پایان جنگ را شیرین تلقی کند. امام در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ ، هفت ماه بعد از جنگ در جمع طلاب فرمودند : " جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.

آیا با بیان این گفتار می شود پایانی برای دفاع مقدس قایل بود ؟ که بر اساس آن بزرگداشتی گرفت؟

"هدف از نام گذاری روزها و هفته های خاص، بزرگداشت ارزش ها و شناسایی پیوند های دینی، ملی ، فرهنگی، علمی، سیاسی و ... در جامعه است که منجر به نوعی همکاری عمومی می شود" ولی آغاز جنگ چرا؟

می شود به عنوان اولین گام برای دفاع از هرچه که به دست آورده ای جشن گرفت. به قول دکتر چمران: " وقتی شیپور جنگ نواخته می شود مرد از نامرد مشخص می شود."

امام خمینی (ره) می فرمایند: " لازم است ملت شریف ایران عموماً و خصوصاً دولت مردان و گویندگان و نویسندگان و شاعران و هنرمندان از این قشر های فداکار ، هریک به سهم خود قدر دانی نمایند و مراحل مختلف پیروزی این حماسه آفرین ها را با گفتار و نوشتار و کردار خود در معرض نمایش گذارند و در محافل "هفته ی جنگ " فواید و پیامد های آن را برشمارند و روح شجاع این رزمندگان بزرگ را هرچه بیشتر تقویت کنند.^۴

راه های حفظ انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به نسل آینده چگونه است؟

چگونه اندیشیدن درباره ی تاریخ و آگاهی از آن ، عاملی است برای روشن شدن خواست های ما، این اندیشه یا به ما روشنایی می دهد و یا ما را از راه به در کرده و از واقعیات غافل می کند.

^۴ صحیفه ی نور_مجموعه ی رهنمود های امام خمینی (بهمن ۶۷) جلد سیزده ، ص ۹۴ ، منبع :سایت



دامنه ی تاثیر گذاری فرهنگ جبهه با پیچیدن آوازه اش در میان دیگر جوامع مسلمین خاصه در لبنان و افغانستان و کشور های منطقه ی خلیج فارس گسترده شد. تاثیر عمیق فرهنگ دفاع مقدس در زندگی مردم و در اعتقادات مذهبی امت مقاوم و حزب الله انکار پذیر نیست. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر نمایان می شود که ببینیم مقام معظم رهبری نیز در فرمایشات گوهربارشان مدام بر این موضوع تاکید دارند. "می بایست این فرهنگ با جدیت تمام در سیاست ها و برنامه ریزی های فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی کشور لحاظ و تثبیت گردد. بر همین اساس ، باید با آفت ها و ضد ارزش های دفاع مقدس که همانا رفاه طلبی و راحت طلبی و دنیا خواهی است مقابله کرد ."

نهادینه کردن ارزش ها در بین نسل جوان :

در پرتوی ارزش ها انسان ها متحول شده و در قالب فرهنگ و فلسفه ی حیاتی که به آن معتقدند استحكام روانی ، شخصیتی و اجتماعی پیدا می کنند و به هویت ملی می رسند.

زیر ساخت های فکری هر جامعه ای منبعث از فرهنگ حاکم بر آن جامعه است و مقوله ی فرهنگ رابطه ی مستقیمی با زیر ساخت های جامعه دارد بنابراین، برای تغییر در حاکمیت هر جامعه ای ابتدا باید از تغییر در فرهنگ آن جامعه شروع گردد که در این برحه از زمان دشمنان دین و قرآن و کشور های سلطه گر چه در داخل و چه در خارج برای نیل به تغییر در نوع حاکمیت در جامعه ، تهاجم به نظام های فرهنگی را سرلوحه ی سیاست های توسعه طلبانه ی خود قرار داده اند.

نهادینه کردن ارزش ها در جامعه نیاز به برنامه ریزی و سازماندهی دارد و مسئولیت این کار بر عهده ی تمامی نهاد های فرهنگی جامعه است که با انجام امور کلیدی و مبنایی ، قدم های اساسی در جهت ارائه ی الگو های درست به نسل جوان برداشته شود و نیاز های متناسب با ارزش های انقلاب را جوابگو باشد.

آموزش و پرورش و صدا و سیما مهمترین نهاد های پر مخاطب کشور هستند . دیگر رسانه های گروهی از جمله مطبوعات و وسایل صوتی و تصویری و اطلاع رسانی نوین می تواند نقش قابل توجهی در تبیین ارزش ها و فرهنگ ها داشته باشد.



پیامبرگرایی اسلام (ص) با ترویج فرهنگ جهاد و شهادت توانست با جمع اندک و ناتوان (به لحاظ مادی) مسلمانان صدر اسلام، نصرت و یاری خداوند متعال را کسب کرده و بزرگترین ضربه ها را به شرک زده و سبب تثبیت و گسترش اسلام شود.

توجه به چند نکته در این باره ضروری است :

- بررسی و تبیین سیره ی معصومین (ع)، حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به عنوان الگو های قابل قبول
- تعیین استراتژی دفاع فرهنگی با بهره گیری اصولی از ارزش های هشت سال دفاع مقدس و اخلاق و رفتار رزمندگان به عنوان برگزیده ای بازبینی شده در حوزه ی دست آوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی.^۵

آیا از تجارب و آموزه های دفاع مقدس می توان در مقابله با تحریم ها استفاده نمود؟

در برخورد با این موضوع پیچیده یعنی زنده و فعال کردن امری ثابت و هدایت آن در امری جاری و متغیر به منظور تاثیر گذاشتن بر آن، آنچه انجام شده قابل تقدیر است، ولی کافی نیست و سختی کار و وجود موانع بزرگ هم نباید جلوی استفاده ی حداکثری از این میراث بزرگ را بگیرد اگر تا کنون جامعه برای کاوش بیشتر در دفاع مقدس و تمسک به ارزش های والای آن و به کار بستن آن اضطراری احساس نمی کرد، به نظر می رسد طی سال های اخیر که دشمنان ایران اسلامی تصمیم گرفتند برای فشار بیشتر بر مردم و واداشتن به دست برداشتن از مواضع و حقوق قانونی و انسانی شان، از سلاح تحریم سخت تر استفاده کنند، این اضطرار تمام قد آشکار شده است. در این راستا باید دانست که با رجوع عالمانه و باورمندانه به آموزه های دفاع مقدس می توان با تحریم های شدت یافته امروز دشمن مقابله کرد. برای رسیدن به این هدف از ترکیب مسائل دفاع مقدس و وضعیت موجود استفاده شده است.

- از بعد اخلاقی " جنگ " مذموم ترین پدیده ای است که با اراده ی انسان شکل می گیرد. "مذمومیت" پرده ی اول جنگ و صفتی است متوجه آغازگر جنگ.



پس از شروع جنگ پرده ی اول کنار می رود و پرده های دیگر آن آشکار می شود. اخلاق جزئی از اجزای مختلف جنگ می شود که در پرده های بعدی خود را بروز می دهد و در بردارنده ی زشتی و زیبایی های مختلف است.

- فرآیند تحریم در انقلاب اسلامی: مواضع و حرکت انقلاب اسلامی از همان آغاز ضد استکباری بود و پس از انقلاب نیز در آن تغییری ایجاد نشد و آمریکایی ها پس از تلاش زیاد در ماه های اول پیروزی انقلاب برای یافتن راه های نفوذ برای بازگشتن به جایگاه گذشته، نقاب از چهره برداشتند و علناً علیه انقلاب اسلامی مواضع تند و معاندانه گرفتند و زعم خود برای تنبه ایران سیاست تحریم را بکار بردند. چند نمونه از تحریم ها : (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹: جیمی کارتر طی سخننامه ۱۲۱۷۰ دستور ضبط ۱۲ بلیون از دارایی های ایران در آمریکا و تحریم کلیه واردات از ایران را تحریم کرد، در مقابل گروگان گیری سفارت آمریکا در ایران) (آوریل ۱۹۸۰: کارتر کلیه ی مبادلات تجاری با ایران (به استثنای کمک های انسان دوستانه) و مسافرت اتباع آمریکایی به ایران را ممنوع کرد.) (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱: در پی آزاد سازی گروگان ها و امضای قرارداد الجزیره، تحریم اقتصادی علیه ایران لغو و دارایی های آن از مصادره خارج شد (به استثنای بخشی که به علت مطالبات شرکت های آمریکا مسترد نشد). و...

در ادامه ی این روند از سال ۲۰۰۵ که سیاست هسته ای ایران تغییر اساسی کرد، تحریم ها وارد مرحله ی سختگیرانه تر شد و این تحریم ها تا کنون اداکه دارد. هدف دشمن از تحریم در زمان جنگ از پای درآوردن رزمندگان و در پشت جبهه نیز ناامید و ناراضی کردن مردم بود، امروز هدف او دست کشیدن از فعالیت های هسته ای و کوتاه آمدن از مواضع به حق در برابر قضیه ی فلسطین و نیز در تنگنا قرار دادن مردم در اداره ی زندگی و در نتیجه اعتراض به نظام است.

برخورد امام با رزمندگان و مردم و تحریم، پس از اولین موج تحریم اقتصادی، امام (ره) در سال ۵۸ در جمع پاسداران می فرماید: "هرچه می خواهند آنها فشار بیاورند و نقشه بچینند برای این که محاصره ی اقتصادی بکنند. ما از محاصره ی اقتصادی باکی نداریم، مگر دنیا تابع آقای کارتر است که وقتی بگوید باید محاصره اقتصادی



شود همه ی دنیا بگویند چشم! ما محاصره ی اقتصادی می کنیم . این اشتباهاتی است که این ابرقدرت های خالی از عقل می کنند. حالایی که من یک قدرتی دارم، تمام مردم، تمام عالم، تابع من هستند." ایشان در ۱۰ دی همان سال فرمودند: "اگر ما را محاصره ی اقتصادی بکنند ما فعال تر می شویم ، به نفع ما است، از اینهم هیچ نترسید."

در آن زمان مردم خم به ابرو نیاوردند و با اینکه در زمان رد محل زندگی خود در وضعیت سختی بودند ، جبهه و رزمندگان را بر خود مقدم داشتند و بی محاسبه به جبهه کمک کردند. که همه ناشی از ظرفیتی بود که تا آن زمان آن گونه کشف نشده بود: "ایمان و توکل به خدا"

باید به این موارد با الگو گیری از گذشتگان توجه کرد.

- آموختن چگونگی کنار آمدن با کمبود ها، تلاش همه جانبه و فراگیر برای تامین نیاز های اساسی در داخل و ضمانت بقای آن، منفعل نشدن در برابر تحریم ها؛ پس از تفکیک نیاز های ضروری و غیر ضروری، نیاز غیر ضروری را حذف و نیاز های ضروری را در حد امکان کاهش داد.

در این میان امتداد مردمی و اجتماعی، مدیران و مسئولان، اعتقادات و باورها ، تقویت و تحکیم بنیاد ها، هنر و سرعت انتقال مردم از وضعیتی به وضعیتی دیگر و... نیاز است.^۶

شیطان حکومت خویش را بر ضعف ها و ترس ها و عادات ما بنا کرده است و اگر تو نترسی و از عادات مذموم خویش دست برداری و ضعف خویش را با کمال خلیفه الهی جبران کنی، دیگر شیطان را بر تو تسلطی نیست. (شهید مرتضی آوینی، دفتر طرح ولایت، تابستان ۱۳۹۲)



* مین جا مانده از دیروز... *

« همین که حالا معمول شده در بیان ها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی زبانها، همه می گویند: جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته من این حرف را امروز نمی زنم، من بعد از جنگ سال ۱۳۶۷ همیشه این را گفته ام، بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی بیند؟! من دارم می بینم صحنه را، من می بینم تجهیزات را، می بینم صف آرای ها، می بینم دهان های با حقد و غضب گشوده شده و دندان های با غیظ بهم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه ی این آرمان ها و همه ی آن کسانی که دل به این حرکت بسته اند را؛ وقتی انسان این ها را می بیند وجود این جنگ نرم را باور می کند هر چند ممکن است عده ای این ها را نبینند... این تمام نشده، و چون تمام نشده، همه وظیفه داریم. »

مقام معظم رهبری در دیدار با هنرمندان (۱۴، ۶، ۱۳۸۸)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پایه گذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه ی خاورمیانه، قدرت های استکباری به رهبری آمریکا و معاونت انگلیس با تمامی توان از حداکثر پتانسیل های خود برای بازیابی قدرت از دست رفته ی خود در این خطه ی جغرافیایی استفاده کردند و بعد از به کار گیری روش های مختلف کودتا، حمله های نظامی، ترورهای کور و در نهایت تحریم های اقتصادی به این نتیجه رسیدند که به زانو درآورد این ملت جز از طریق روش های نرم و به ظاهر مسالمت آمیز امکان پذیر نخواهد بود، به همین منظور، هزاران کارشناس و تحلیل گر خبره در صدها سازمان و موسسه ی تحقیقاتی گرد هم آمدند و بر آن شدند تا به صورت تدریجی و طی یک برنامه ی زمان



بندی شده فکر و روح این ملت را از وضعیت استکبار ستیزی و مقاومت خارج کرده و روحیه ی سازش و تمکین در مقابل اربابان را جایگزین آن نمایند. در ابتدای این راه بودند که رهبر معظم انقلاب خطر تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی و در نهایت، عبارت « ناتوی فرهنگی » را طی مقاطع مختلف مطرح کردند، ولی آن طور که باید و شاید گوش هایی که باید می شنیدند و به مقابله و روشنگری جدی بر می خاستند نشنیدند و دشمن آهسته و خزنده نزدیک و نزدیک تر شد تا جایی که در ماجرای کوی دانشگاه سال ۱۳۷۸ و ۱۰ سال پس از آن، پس از انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری به یک باره و اندکی زود هنگام چهره ی حقیقی خود را برای خوشه چینی از دسترنج خود را به نمایش گذاشت و این جا بود که به وضوح تلفات و مجروحین جنگ نرم رونمایی شدند. نتیجه ی این آزمایش و امتحان همچون آب خنکی بود که روح و جان نیم خفته ی بسیاری از دلسوزان و همراهان انقلاب را بیدار و هوشیار کرد و آن ها متوجه شدند در تمامی این سال ها که ما به زندگی روزمره ی خود مشغول بودیم، دشمن با تمامی توان و با استفاده از همه ی ظرفیت ها مشغول برنامه ریزی و دسیسه چینی بوده و هزاران فیلم، صدها سریال و میلیون ها سایت اینترنتی محصول این تلاش ها بوده است که امروز روح و جان ما را در معرض تهدید نرم قرار داده است.

برای آشنایی با جنگ نرم ابتدا لازم است به سراغ مفهوم شناسی این تهدیدها برویم:

تهدید های صورت گرفته و طراحی شده بر ضد جریان حق از سوی جریان باطل، از سه طریق صورت می پذیرد:

تهدید سخت: این نوع تهدید عموماً در عرصه ی مرزها و حوزه های برون مرزی صورت می پذیرد. ابزار این تهدید، نیروهای نظامی و مسلح هستند و هدف از این تهدید تسخیر یک سرزمین یا بخشی از یک سرزمین است و پس از موفقیت طرف مهاجم و یا پس از بر جای ماندن تلفات انسانی فراوان از طرفین پایان می پذیرد و دوره ی آن کوتاه است.



تهدید نیمه سخت (سرد): این نوع تهدید در عرصه ی داخلی، سازمان ها و ستاد های یک کشور صورت می گیرد. ابزار آن، روش های براندازی مانند گسترش دامنه ی تحریم ها است و هدف آن، تخریب امنیت اقتصادی است که در یک پروسه ی میان مدت شکل می گیرد.

تهدید نرم: این تهدید عموماً در عرصه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته و ابزار کاربردی آن هم ناتوی فرهنگی در قالب ابزارهای روانی و رسانه ای است. هدف آن، تضعیف ثبات امنیت اجتماعی و فرهنگی بوده و دوره ی آن نیز بلند مدت است، از این رو می توان تهدید یا براندازی نرم را تلاش دشمن، برای تسلط کامل در ابعاد گوناگون یک جامعه دانست، که این تسلط با زدودن الگوهای رفتاری و هنجارهای ارزشی جامعه ی مورد تهاجم و جایگزینی الگوها و ارزش های جامعه ی مهاجم محقق میشود. در این نوع تهدید و جنگ، کشور مهاجم بدون خون ریزی و طی پروسه ی زمانی، آرام و بدون نیاز به نیروهای مسلح و با استفاده از استحاله ی فکری و فرهنگی یک جامعه، سلطه ی همه جانبه ی خود را بر آن جامعه تحمیل کرده و با روش نرم افزاری حساب شده آن ها را مطیع کند. در یک کلام، می توان جنگ نرم را این گونه تعریف کرد: « اجرای برنامه ای حساب شده، مسالمت آمیز و دراز مدت برای نفوذ در ارکان سیاسی یک نظام، به منظور تغییر سیستم سیاسی یک کشور با ایجاد تغییر و تحول اساسی در باورهای اساسی و اصلی. » و به زبان ساده تر جنگ نرم یعنی تاثیر گذاری بر اعتقادات، احساسات، باورها، ارزش ها، رفتارها و در نهایت سبک زندگی مردم. جوزف نای پژوهش گر و نظریه پرداز برجسته ی آمریکایی در کتاب معروف خود تحت عنوان " قدرت نرم ؛ ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی " جنگ نرم را این گونه تعریف می کند : « توانایی شکل دهی ترجیحات دیگران و قدرت برای جذب اما نه از طریق اجبار. » در جنگ نرم دشمن مدیریت فایل های ذهنی ما را در اختیار می گیرد. در این صورت، دشمن است که تصمیم می گیرد ما چه کسی را دوست بشماریم و با چه کسی دشمن باشیم. به این ترتیب، در حوادث و رویدادها با دقت در موضع گیری های دوستان و



آشنایان متوجه می شویم که برخی بدون اختیار به کسی که دشمن می‌خواهد، علاقه مند میشوند و با کسی که دشمنی می‌ورزند که دشمن می‌خواهد.

تاریخچه ی جنگ نرم

جنگ نرم قدمتی به اندازه ی حیات بشری دارد. پیشینه ی جنگ نرم دشمن به آغاز و تقابل حضرت آدم(ع) و حوا(س) با شیطان برمیگردد. جنگ نرم دشمن توسط سردمدار اصلی آن، (ابلیس) تا ظهور امام زمان (عج) ادامه دارد. آنچه در این میان جلب توجه میکند، پیچیده تر شدن جنگ نرم در گذر زمان است.

جنگ نرم در قرآن

خداوند در قرآن کریم در مورد کیفیت تعامل دشمنان می فرماید: "ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لالمشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم" بقره، ۱۰۶ کافران اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد. یعنی دشمنان حق دوست ندارند که شما به سمت کمال و پیشرفت گام بردارید، از این رو، به مقابله با شما می پردازند تا مانع شما شوند. سپس در آیه ای دیگر به صراحت به شیوه ی دشمنان در جدا کردن انسان از راه هدایت اشاره می کند و می فرماید: "الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالآخرة هم یکفرون" هود، ۱۹ همانا که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و راه حق را کج و معوج نشان می دهند و به سرای آخرت کافرنند. با تمسک به این آیه ی نورانی می توان گفت باز دارندگی نوع بشر از مسیر هدایت و کمال با مه آلود کردن فضا و به تصویر کشاندن راه درست به راه غلط، همان جنگ نرمی است که همواره جریان باطل در برابر جریان حق دنبال کرده است.

ابزار و اهداف جنگ نرم : با توجه تعریفی که از جنگ نرم شد، می توان ابزارهای این جنگ را بسیار ساده و کم هزینه دانست. این سادگی در عین حال، بسیار پیچیده و



کاربردی تر از جنگ سخت است، چرا که دیگر به لشکرکشی و مقاومت های فیزیکی نیاز نیست، بلکه با تصرف فکر، اندیشه و اراده ی یک جامعه و نفوذ آرام خزنده در لایه های فکری آن صورت می پذیرد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی: "جنگ نرم یعنی جنگ به وسیله ی ابزار های فرهنگی، به وسیله ی نفوذ، به وسیله ی دروغ، به وسیله ی شایعه پراکنی با ابزارها پیپشرفته ای که امروز وجود دارد؛ ابزارهای ارتباطی که ده سال قبل، پانزده سال قبل و سی سال قبل نبود و امروز گسترش پیدا کرده است. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل ها و ذهن های مردم." دیدار با نخبگان بسیجی، ۱۳۸۸، ۹، ۴

ابزارهای گوناگونی برای اجرای این تهدید استفاده میشود، مانند تبلیغات، رسانه، احزاب، شیوه ی القاء شبهه پراکنی و تربیون و... هدف همان گونه که گفته شد، فتح سنگرهای فکری و عقیدتی یک جامعه است، که رهبر انقلاب در این باره نیز می فرماید: "در جنگ نظامی دشمن به سراغ سنگرهای مرزی ما می آید. مراکز مرزی ما را سعی می کند منهدم کند تا بتواند در مرز نفوذ کند. در جنگ روانی و آنچه امروز به آن جنگ نرم گفته می شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی ما می آید که آنها را منهدم کند." دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۸، ۷، ۲

ابزار های مورد استفاده در جنگ نرم بسیار گسترده و به سرعت در حال تغییر است و هرروز شاهد به کارگیری ابزار و روشی نو در این عرصه هستیم. اما در این میان رایج ترین ابزار های جنگ نرم رسانه، اینترنت و شبکه های ماهواره ای اند. نقش رسانه ها در جنگ نرم تا آنجاست که به گمان عده ای، جنگ نرم همان جنگ رسانه ای است. هرچا که قدرتی هست، حتما در کنار آن رسانه ای قوی نیز وجود دارد و هرچا سیاستی اثرگذار وجود دارد، همراه با آن رسانه های اثر گذار نیز وجود دارد. رسانه های صوتی، تصویری و نوشتاری، بهترین راه برای تغییر ذهنیت ها و باورها و ارزش های یک ملت اند. به همین دلیل، هزینه هایی که کشورهای غربی در حوزه رسانه می کنند بسیار سرسام آور و خیره کننده است. برخی معتقدند امروزه اختیار جهان در دست کسانی است که از رسانه های



قوی و تاثیر گذار برخوردارند. در حال حاضر قدرت رسانه ای و تبلیغی جهان، چهار کشور: امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان هستند.

نقش و اهمیت اینترنت به عنوان یکی از رسانه های پر قدرت، بر کسی پوشیده نیست. با توجه به جذابیت کم نظیر آن و نفوذ گسترده ای که در جوامع گوناگون پیدا کرده است و هم چنین هزینه های اندک آن، شاید هیچ وسیله ای از وسایل ارتباط جمعی در حال حاضر، قدرت رقابت با آن را نداشته باشد. امروزه می توان فضای مجازی را اصلی ترین میدان در جنگ نرم توصیف کرد که اولین قربانی این فضا هویت افراد است. وجود شبکه های اجتماعی در فضای مجازی سبب می شود که افراد با هر اسم و عنوانی و با گرایشات سیاسی خاص در بین اعضای این شبکه ها حضور پیدا کنند و این فرصت مهیا می شود که طی یک برنامه حساب شده و هدفمند طیف گسترده ای از افراد جامعه را با خود همراه سازند شبکه های اجتماعی در تامین نیاز های اطلاعاتی نقش به سزایی دارند. همانطور که می دانید مهم ترین رکن شبکه های جاسوسی در سراسر دنیا، کسب اطلاعات از منطقه هدف به منظور برنامه ریزی و طراحی سیاست های راهبردی است. در این نقطه است که نقش شبکه های اجتماعی به عنوان کاربردی ترین منبع تامین کننده اطلاعات خودنمایی می کنند. فیس بوک با میلیون ها هزار کاربر یکی از محبوب ترین برنامه های اجتماعی در جهان است. با توضیحاتی که ارائه شد شاید لازم باشد کنترل بیشتری را بر نحوه استفاده مان در خصوص استفاده صحیح از اینترنت اعمال نماییم و در مورد چرایی رشد روز افزون تعداد کاربران شبکه های اجتماعی که امروزه در دسترس قرار دارد همچون فیس بوک، وی چت، تویتر، اسکایپ، وایبر، تانگو... تأمل نماییم.

ماهواره؛ بازوی عملیاتی جنگ نرم

شبکه های ماهواره ای که اکثر قریب به اتفاق برنامه های آنها با سنت و فرهنگ اسلامی و ایرانی در تضادند یکی از مهم ترین تاکتیک ها و ابزارها در جنگ نرم علیه ارزش های اسلامی و ایرانی است. با نگاهی عمیق تر و تحلیل محتوای برنامه های این شبکه ها، این



نکته ظریف آشکار می شود که بسیاری از این داستان های در ظاهر جذاب و دیدنی، حاوی مفاهیم خیانت، جنایت و عدم تعهد به خانواده هستند و هدف عمده ی این شبکه ها، ترویج خشونت، سست شدن بنیان خانواده، هجوم فرهنگی و مذهبی و دخالت سیاسی است.

بازی های رایانه ای

بازی های رایانه ای از خطرناک ترین ابزار های جنگ نرم است که تاکنون به دلیل بازی بودن چندان مورد توجه قرار نگرفته است در این بازی ها با هر کلیک و باهر بار فشردن دکمه ،صدها تیر به سمت دشمنان فرضی شلیک می شود و کاربران غرق در شور و هیجان می شوند ولی واقعیت این است که در ورای این تیرهای مجازی ، تیر های زهرآگینی به صورت بی صدا به قلب و روح کودکان و نوجوانان شلیک می شوند . جراحات ها و آثار ناشی از این بازی ها در قالب انواع بیماری های روحی و روانی و هم چنین پرخاشگری های فردی و اجتماعی خودنمایی می کند.

راهبردهای مقابله با جنگ نرم

اگر هدف اصلی جنگ نرم تغییر باورها و ارزش های اسلامی است، بنابراین بهترین راه مبارزه با آن هم ترویج و تقویت فرهنگ اسلامی و الهی است. این جهاد و مبارزه ی نرم باید تا جایی ادامه یابد که توان مخالفان دین و نظام اسلامی به حداقل برسد؛ به گونه ای که نتوانند هیچ ضربه ای به نظام اسلامی وارد سازند، و به تعبیر قرآن کریم این مبارزه باید تا جایی ادامه پیدا کند که «و یكون الدين كله لله»

در جنگ های نرم، همه ی مناطق و بخش های جامعه خط مقدم به شمار می روند و همه ی افراد جامعه در هر رده ی سنی و سطح اجتماعی در خط مقدم جبهه قرار دارند. بنابراین باید همه ی افراد جامعه ی اسلامی در حد توان، تجهیزات لازم برای مبارزه و مقابله با دشمن را داشته باشند. افزون بر این، قدرت تبلیغی و رسانه ای و علمی نظام اسلامی باید تا حدی باشد که نه تنها دشمنان توانایی فریب مردم و به انحراف کشاندن



آنان را نداشته باشند، بلکه باید سعی شود قدرت علمی و فرهنگی و اعتقادی جمهوری اسلامی و آرمان های بلند انسانی و اسلامی در معرض دید جهانیان نیز قرار گیرد و به آنان شناسانده شود.

-پذیرش وجود جنگ نخستین گام در مقابله با جنگ نرم دشمنان علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران پذیرش وقوع جنگ است. مخفیانه و پنهانی بودن از ویژگی های جنگ نرم است. همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند باید وجود جنگ را عمیقاً باور کنیم تا وظیفه ی خود را در مقابل آن بشناسیم. باید چشم ها را باز کرد و صحنه را شناخت... اگر ندانیم که دشمن کار می کند یا از آن که می داند فرمان نبریم... پشت سرش شکست است.

- روشنگری وظیفه ی حوزویان و اساتید دانشگاه به عنوان فرماندهان جنگ نرم و دانشجویان به عنوان افسران این جنگ، روشنگری درباره ی ابعاد مختلف جنگ نرم و تبیین وظایف و رسالت های سایر اقشار مردم و همچنین سایر بخش های جامعه است. -فعال سازی ظرفیت های بسیج در حوزه ی جنگ نرم بسیج نهادی متشکل از همه ی آحاد جامعه است که قدرت تشکیلاتی و حیطة ی کنترل آن از دور افتاده ترین مناطق کشور تا شهرهای بزرگ و دانشگاه ها را شامل می شود. یکی از ویژگی های بسیج شناخت صحیح دشمن و ارزیابی دقیق از فرصت ها و تهدیدها است. بنابراین نقش بسیج در مقابله با جنگ نرم دشمنان انقلاب اسلامی بسیار حیاتی است. -استفاده از ظرفیت های دانشجویی در جنگ نرم رهبر معظم انقلاب خطاب به جوانان و دانشجویان می فرمایند: « شما افسران جنگ نرم هستید و عرصه ی جنگ نرم بصیرتی عمارگونه و استقامتی مالک اشتر وار می طلبد. با تمام وجود خود را برای این عرصه آماده کنید. نظام سلطه را با تمام ابعاد و لایه هایش بشناسید و راهبردهای واقعی آن را تجزیه و تحلیل کنید و برای رویارویی با آن تمام ظرفیت های خودتان را به کار بگیرید. افق های روشنی در مقابل شما جوانان قرار دارد، این کشور و انقلاب با دست پرتوان شما آینده ای امید بخش در پیش رو خواهد داشت. بر تلاش های خود بیافزاید و برای



رسیدن به قله های پیشرفت و تعالی از همدیگر سبقت بگیرید.»

بتوان جریان دانشجویی در کشور را به رودخانه ای پرآب و پرشتاب تشبیه کرد که باید با مهارت و زیرکی هرچه تمام تر در مسیر درست هدایت شود و از آن برای آبادانی و سازندگی جامعه بهره برد و در صورت ناتوانی و بی برنامه گی در کنترل و استفاده بهینه، خرابی های حاصل از آن اجتناب ناپذیر خواهد بود.

شناسایی و استفاده از ظرفیت نخبگان - هدفمند کردن فعالیت های فرهنگی و هنری - حفظ و تقویت وحدت و اتحاد مردم و جریان های سیاسی و دوری از اختلاف و تردید و بدبینی - بصیرت آحاد جامعه و به ویژه نخبگان - فعال سازی مساجد و مراکز علمی در جنگ نرم - ایستادگی و عدم سازش در برابر دشمنان انقلاب و در نهایت دشمن شناسی و غرب شناسی و شناخت مبانی صهیونیسم از جمله راهکارهای مقابله با این جنگ عظیم است.

«مواظب باشید! پای تان را کجا بر زمین می گذارید! اکنون مین هایی از جنس دیگر در کمین شماست. مین های جنگ سخت پای جسم تان را قطع می کند اما مین های جنگ نرم پر پرواز تان را....»

منابع:

کتاب جنگ نرم در همین نزدیکی - علی محمد اسماعیلی - نشر ساقی

کتاب جنگ نرم در قرآن - حسین جوشقانی - نشر ساقی

کتاب جنگ نرم - احمد حسین شریفی - انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

* دشمن شناسی *

دانشجو در واقع جزو مجموعه هایی است که وجدان بیدار ملت را و جهت گیری های آن را نشان میدهد. لذا باید دانشجو خیلی آگاهانه با مسایل برخورد کند، وضعیت خود را، وضعیت محیط را، تهدیدها را، فرصت ها را، دشمن ها را، دشمنی ها را باید بشناسد،



انتظار داریم که با چشم باز، با نگاه روشن، با احساس تکلیف و با انگیزه به مسایل نگاه کند. این انتظار ما از دانشجو است.

۹۳/۵/۱ بیانات حضرت آقا در دیدار با دانشجویان

«دشمنان از دیدگاه قرآن»

خداوند در قرآن به ما راه شناخت دشمن را نشان و سه دشمن را برای ما مشخص کرده است که عبارتند از: یهود، مشرکان، نصارا که بر اساس سوره مائده، یهود به عنوان اولین دشمن معرفی شده است.

«عبرت از تاریخ»

اولین مرحله برای شناخت دشمن آگاهی از تاریخچه‌ی آن است و معتبرترین راه برای کسب این آگاهی بهره‌گیری از داستان‌های تاریخی قرآن کریم می‌باشد که با ورود به داستان‌های قرآن زنجیره‌ای بودن تاریخ مشخص خواهد شد. نخست باید مشخص شود که اهداف ما از مطالعه تاریخ چیست و ما با مطالعه آن به دنبال چه چیزهایی هستیم؟

در پاسخ باید گفت که مهمترین هدف از مطالعه‌ی تاریخ عبرت‌گیری از آن است و دومین چیزی که باید در مطالعه تاریخ به آن توجه کنیم یافتن علل حوادث و شناخت کامل تر آنها برای بهره‌گیری در شرایط امروز می‌باشد. در اینجا تلاش ما بر آن است که به این دو مهم دست یابیم.

«پیشینه‌ی وجود دشمن برای انسان»

رویارویی حق و باطل از ابتدا وجود داشته، همچنان ادامه دارد و تا آخر هم خواهد بود. بر اساس آیه: **اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النَّوْرِ** و **اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا اُولٰٓئِھِمْ الطَّاغُوْتُ یُخْرِجُوْنَهُمْ مِّنَ النَّوْرِ اِلَی الظُّلُمٰتِ** خط این رویارویی‌ها برای ما مشخص و واضح است.

با جرأت می‌توان برای آغاز تاریخ دشمن از مسخره نکردن شیطان به انسان و مهلت خواستن وی از خداوند برای گمراهی انسان‌ها یاد کرد. [قال انظرنی الی یوم یبعثون] که



به طور صریح قرآن کریم طبق آیه ی [فبعزتک لاغوينهم اجمعين] هدف شیطان را از زبان خودش عنوان می کند.

«ابزارهای شیطان برای رسیدن به هدف خود»

۱- بهره گیری از خواسته ها و امیال انسانی: در واقع شیطان برای نیل به هدف خود از میل به جاودانگی انسانها استفاده کرد و آنها را فریب داد.

۲- بی تجربگی: شیطان از بی تجربگی آدم و حوا استفاده کرد و آنها را فریب داد چرا که آدم و حوا تا آن موقع تجربه ی شنیدن سخن دروغ را نداشتند اما شیطان قسم دروغ یاد کرد [و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین] و آنها را فریب داد.

۳- خلط حق و باطل

«ابراهیم و فریادگر توحید»

یکی از عبرت انگیزترین وقایع تاریخ، دوران زندگی حضرت ابراهیم و روش های برخورد ایشان با مخالفان خود بود. شاید بتوان وجود جنگ روانی در جامعه را یکی از تشابهات زمان حضرت ابراهیم با عصر حاضر محسوب کرد. بعد از گفتگوی مهم نمرود و حضرت ابراهیم، وقتی که نمرود برای پاسخ به خواسته ی حضرت ابراهیم مبنی بر این که : خداوند خورشید را از مشرق بر می آورد تو آن را از مغرب بر آور ناتوان ماند به ناچار به جنگ روانی متوسل شد و برای تغییر اوضاع به نفع خود گفت: او به خدایان شما توهین می کند، از خدایان خود دفاع کنید و او را بسوزانید و از این طریق اوضاع را به نفع خود تغییر داد.

همچنین می توان از نحوه برخورد حضرت ابراهیم با سایرین و زیرکی در برخورد با دشمن و افراد ناآگاه را به عنوان ویژگی برجسته ایشان نام برد. همانطور که قرآن کریم صراحتاً بیان می کرد اما با افول آن از خدای غروب کننده بیزاری می جست و این گونه آنان را عملاً آگاه می کرد.



« آغاز تاریخ بنی اسرائیل »

یعقوب نام یکی از فرزندان اسحاق (فرزند حضرت ابراهیم) است که نام دیگر وی اسرائیل است. در زبان عبری اسرائیل به معنای بنده ی خدا ذکر شده است.

« نخستین تجربه ی حکومت داری بنی اسرائیل »

نخستین تجربه ی حکومت داری بنی اسرائیل مربوط به زمان حضرت یوسف است و می توان از حکومت یوسف به عنوان نقطه ی آغاز کسب تجربه در حکومت یاد کرد. ایشان در اواخر عمر مبارکشان با توجه به بصیرت و بینشی که داشتند به بنی اسرائیل مطالبی را عنوان و آنان را هوشیار کردند: «به زودی مردان کشته خواهند شد، شکم زنان آبستن دریده و کودکان ذبح خواهند شد تا این که خداوند حق را به دست قیام کننده ای که از فرزندان لاوی بن یعقوب است ظاهر می کند»

ایشان همچنین بنی اسرائیل را متذکر شدند که در سه جهت بیشتر از بقیه ی جهات تلاش کنند: ۱- تلاش برای حفظ هویت دینی ۲- تلاش برای رشد جمعیت ۳- انتظار منجی

که دشمنان آنها نیز در مقابله با این موارد به شدت تلاش کردند . ۱- تهاجم فرهنگی بر هویت دینی : تلاش دشمنان برای رشد نیافته نگه داشتن بنی اسرائیل بود تا در صورت تحقق ظهور آنان تناسبی با موعود نداشته باشند.

۲- کنترل جمعیت از طریق کشتن نوزادان تازه متولد شده

۳- برخورد با موعود و منتظران : در خصوص برخورد با موعود مصریان فعالیت های زیادی انجام دادند. از جمله آن استفاده از تمام مفسران و معبران خوب برای تخمین زمان تولد موعود بود که پس از تعیین آن تمام نوزادان پسری که در آن محدوده زمانی متولد شدند را به قتل رسانیدند. در زمینه برخورد با منتظران نیز اقداماتی انجام شد، به عنوان مثال هرچند خانواده ی بنی اسرائیل می بایست تحت کنترل یک مرد فرعونی باشند. اما با وجود همه ی این شرایط با خواست خداوند موعود و منجی متولد شد و چهل سال دوران رنج بنی اسرائیل به پایان رسید. با بررسی دقیق تاریخ به این نکته می توان پی برد که



منتظران عصر حاضر با مشکلاتی همچون منتظران حضرت موسی مواجه هستند و دشمن نیز از همان روش مشابه زمان حضرت موسی در حال بهره گیری است.

«موسی پیام آور رهایی»

زمانی که خداوند موسی را به رسالت برگزید دو مسئولیت به وی ابلاغ کرد: ۱- دعوت فرعون به اسلام ۲- رهایی بخشی بنی اسرائیل از چنگ فرعون

حضرت موسی در راستای مسئولیت دوم خود اقدامات زیادی برای مردم بنی اسرائیل انجام داد. حضرت موسی ۴۰ سال از عمر خود را در کنار فرعونیان سپری کرد تا زمانی که فرعون قصد قتل بنی اسرائیل را کردند و بنی اسرائیل مجبور به فرار شدند که در جریان فرار معجزه ی شکاف دریا رخ داد و بنی اسرائیل نجات یافتند اما فرعونیان غرق شدند و آنان به سمت فلسطین حرکت کردند. هدف حضرت موسی تشکیل یک حکومت جهانی برای ترویج دین خدا بود که مناسب ترین سرزمین برای این هدف سرزمین فلسطین بود چرا که :

۱- سر راه تجارت روم با آسیا و آفریقا قرار داشت. ۲- جنوب آن مصر و حبشه بود. ۳- شمال آن ترکیه و روم واقع شده بودند. پس این سرزمین می توانست مرکز دین و حکومت جهانی قرار گیرد. این نشان دهنده ی اهمیت سرزمین فلسطین از همان ابتدا برای بنی اسرائیل است.

اقدامات حضرت موسی برای حکومت جهانی:

از جمله اقدامات حضرت موسی برای حکومت جهانی استقرار قوم بنی اسرائیل در کوه طور در نزدیکی فلسطین بود. هدف از این کار آمادگی بنی اسرائیل برای تشکیل حکومت جهانی بود که در این دوران آموزش هایی به آنان داده می شد. از جمله آن آموزش چهره شناسی و سیستم ارتباطی و اطلاعاتی قوی بود که به عقیده برخی صاحب نظران امروزه نیز توانایی بالای یهود تحت تاثیر آموزش های موسی در کوه طور می باشد که با گذشت زمان نسل به نسل منتقل شده است.



ناهنجاری های دوره بیابان:

۱- گرایش به گوساله پرستی ۲- پرشگری جاهلانه و لجوجانه ۳- طمع کاری

طمع کاری: با گذشت زمان و با مشاهده ی معجزات متعدد از حضرت موسی و خدای وی، بنی اسرائیل دچار تنوع طلبی شدند و از حضرت موسی خواسته های جدیدی داشتند، به همین دلیل خداوند برای تنبیه آنان، دستور بازگشت به مصر را داد که با این کار چندین سال از هدف خود که تشکیل حکومت جهانی در فلسطین بود دور شدند. امروزه نیز یهودیان با عبرت از گذشته برای به زانو در آوردن یک قوم آنان را دچار تنوع طلبی می کند.

«چهل سال سرگردانی»

پس از آمادگی قوم بنی اسرائیل برای تشکیل حکومت جهانی در فلسطین حضرت موسی از آن ها خواست تا برای شناسایی فلسطین به آن جا رفته و هنگام بازگشت اطلاعات به دست آمده را فقط به حضرت موسی منتقل کنند اما آنان با نافرمانی از دستور حضرت موسی پس از بازگشت اطلاعات را به تمام مردم دادند و باعث ترس بنی اسرائیل از ورود به فلسطین شدند و حضرت موسی هم آنان را نفرین کرد. در نتیجه آنان چهل سال در بیابان سرگردان شدند. این نتیجه ی عدم پیروی از رهبر زمان است. که ما نیز باید از آن عبرت بگیریم.

با گذر زمان بنی اسرائیل به این نتیجه رسیدند که نژاد آنها، نژاد برتر است. در نتیجه به مقابله با پیامبران و کشتن آنها پرداختند و تصمیم گرفته تا حکومتی جهانی بر مبنای نژاد خود به وجود بیاورند. هرچه زمان می گذشت بنی اسرائیل ترغیب بیشتری برای حکومت رانی خود پیدا می کرد به گونه ای که بعد از زمان حضرت سلیمان این دیدگاه در آنان دو چندان شد. برای اصلاح بنی اسرائیل مبعوث شد که بنی اسرائیل با ایشان نیز به مقابله پرداختند و پیروی نکردن از مسیح (ع) به دلیل تفکر نژاد برتر بودن باعث دو فرقه شدن یهودیت و مسیحیت گشت. بعد از حضرت عیسی(ع) سازمان یهود جز اسلام هیچ تهدیدی در برابر خود نمی دید.



بنی اسرائیل در اسلام:

آنان در راستای مقابله با اسلام کارهای زیادی انجام دادند. از جمله (۱) ترور و جلوگیری از پیدایش پیامبر خاتم که با وجود تلاش فراوان به خواست خداوند موفق به چنین کاری نشدند. (۲) ایجاد موانع بر سر راه ایشان برای جلوگیری از رسیدن به قدس، زیرا قدس محور خواسته ی یهود بوده و هست.

یهود و حکومت جهانی

همان گونه که بیان شد یهود برای تحقق فکر جهانی شدن خود سه مرحله را پیش روی خود قرار داد: ۱- فتح قدس ۲- فتح نیل تا فرات ۳- فتح بقیه عالم

صهیونیسم:

گروهی از یهودیان که در سرزمین های مختلف اروپایی پراکنده بودند بنا بر ایده ی یک نویسنده ی یهودی به نام «تئودور هرتزل» تصمیم به ایجاد یک دولت واحد برای یهودیان سراسر دنیا گرفت. نخستین یهودیانی که بنا بر ایده ی هرتزل به فلسطین مهاجرت کردند اطراف تپه ای به نام صهیون ساکن شدند و به همین علت به صهیونیسم معروف شدند. بعد از برگزاری کنگره حزب صهیونیست در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس و مذاکرات و مشاورات زیاد قطعنامه ای صادر شد. در این قطعنامه فلسطین منطقه مهاجرت یهود معلوم گشت و اسم فلسطین نیز به ارض اسرائیل مبدل گردید. بعد از مذاکرات بسیاری که هرتزل با کشور انگلیس انجام داد سرانجام بالفورد وزیر خارجه انگلستان طی اعلامیه ی بالفورد رسماً قول همکاری برای تشکیل کشور یهودی را به صهیونیست داد. در سال ۱۹۳۳ به دلیل اعلامیه بالفورد حدود ۲۳۸ هزار نفر یهودی به فلسطین مهاجرت کردند.

آمریکا و یهود:

امروزه نفوذ یهود به کشورهای مختلف جهان حتی ابرقدرت هایی چون آمریکا و انگلیس بر کسی پوشیده نیست. در اینجا بر آنیم که با ذکر آمار و ارقام این حقیقت را ملموس تر کنیم.



(۱) از ۶۸۴ هزار پزشک ایالت متحده حدود صد هزار نفر (۱۵ درصد) یهودی هستند که برابر سهم آنها در کل جمعیت است.

(۲) حداقل ۲۰٪ دانشجویان دانشگاه های برجسته ی آمریکا یهودی هستند.

(۳) یک چهارم ثروتمند ترین آمریکایی ها و ۳۰٪ میلیاردرهای آمریکایی یهودی هستند.

*بر اساس تحقیقی یک چهارم چهره های برجسته و سرشناس حوزه، رسانه، تولید فیلم، انتشار کتاب، آگهی های بازرگانی و... یهودی بودند که ده برابر درصد یهودیان کل کشور هستند. حتی قدرتمندترین خانواده ها در آمریکا نیز از یهودیان هستند: به عنوان مثال: (۱) خانواده ی الشیم: کنترل فارس الکتریک از شرکت های تابعه ی امسکور بزرگترین شرکت سازنده محصولات الکتریکی در دنیا.

(۲) خانواده بومهرگ: شهردار نیویورک در ۲۰۰۱، تاسیس امپراطوری چندرسانه ای برای فراهم کردن خوراک روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی به صورت ۲۴ ساعته.

(۳) خانواده دیویدسون: مقام پنجم شیشه سازی در جهان.

مصرف کالاهای خارجی:

یهودیان به سرعت وارد شغل های کلیدی و درآمدزا در جوامع غربی شدند. نبض اقتصاد نوین در دنیای غرب را بدست گرفتند. در مورد آنها در مکتوبات آمده است: یهودیان بودند که به بازار سهام و معاملات آن جنبه ویژه ای بخشیدند و عملاً بورس بازی را رواج دادند.

اینگونه با بدست آوردن ثروت های کلان از راه های غیراخلاقی و غیرشرعی بر بازارهای جهانی چیره شدند.

و امروز در میان انفعال کشورهای دیگر، یهود نقش تعیین کننده ای بر نحوه تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات در سراسر دنیا دارد و آن را در راستای سلطه بلامنازع صهیونیسم بر دنیا پیش می برد. شرکت های عظیم که گاهی دولت ها زیر سلطه آنها هستند، املاک



کوچکی برای یهود محاسبه می شوند. گاه یک شرکت نوشابه سازی خارجی برای یک کشور سرنوشت تعیین می کند و گاه یک شرکت تولید لوازم الکترونیک، برنامه فرهنگی به ملتی ارائه می دهد. این شرکت ها در سرتاسر جهان رخنه کرده، کسب توجه و درآمد می کنند و فرهنگ یهودی، فرهنگ مصرف گرایی و مصرف زدگی را صادر می کنند. شرکت هایی نظیر نوکیا، اینتل، بایلون، استارباکس، نستله، آی بی ام، اوریل، تایم وارنر، تیبرلند، والت دیزنی، کوکاکولا، جانسون اند جانسون، مک دونالد، آرسنال و...

شرکت هایی که گاه تا ۲۰ درصد از درآمد سالانه شان را صرف تبلیغ و تجهیز رژیمن صهیونیستی می کنند.

حضرت امام خمینی(ره) می فرماید: «مسلمین باید از استعمال کالاهای اسرائیلی خودداری کنند و رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری، چه رابطه سیاسی حرام و مخالفت با اسلام است.»

حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) می فرمایند: «خرید هرگونه کالایی که موجب تقویت صهیونیسم شود، جایز نیست.»

بعضی می گویند اگر من این کالاها را مصرف نکنم دیگران مصرف می کنند و حالا اگر یک نفر بیشتر مصرف کند چه اتفاقی می افتد؟

به این دسته از دوستان باید گفت همانطور که یکی یکی شروع به استفاده این کالاها نمودیم، حال هم باید یکی یکی دست از این کالاها بکشیم و دیگران را هم از استفاده این کالاها برحذر داریم.

شاید شخصی بپرسد جنس و قیمت این کالاها بسیار مناسب است، چرا آنها را مصرف نکنیم؟



در پاسخ به این سوال باید گفت اگر دلیل مصرف کالاهای یهودی منفعت خودمان باشد مانند مزدورانی عمل کرده ایم که برای سود خود با بزرگترین جنایتکاران و دشمنان درجه اول اسلام همراه شده ایم!

«بعضی عنوان می کنند که از کجا معلوم که واقعا این کالاها صهیونیستی هستند و تکلیف کالاهایی از جمله نوکیا که مثلا ساخت فنلاند و چین هستند چه می شود؟

در جواب باید به این مطلب اشاره کنیم که از دیگر حربه های صهیونیست، تولید و مونتاژ دسته ای از محصولات در سایر کشورها میباشد تا از این طریق به کشورهایی که کالاهای صهیونیستی را تحریم کرده اند بقبولانند که این کالاها هیچ گونه تعلقی به اسرائیل ندارند! ولی بر خلاف تمام ادعاهایشان سهم، سود و حقوق انحصاری ویژه ای نزد کشورهای تولید کننده محصولات شان دارند.

منابع: کتاب تبار انحراف - قدرت پنهان در امریکا - سراب تمدن - یهود و صهیونیسم - قرآن کریم

*** بیداری اسلامی ***

وقتی جوان در یک کشوری بیدار شد، امید به بیداری های عمومی در آن کشور افزایش پیدا میکند. امروز جوانهای ما در سرتاسر جهان اسلام بیدار شده اند. این همه دام مقابل پای جوانها قرار داده شده، اما جوان مسلمان و غیور و بلندهمت، از این گرفتاری ها خودش را نجات داده. شما می بینید در تونس، در مصر، در لیبی، در یمن، در بحرین چه اتفاق افتاد؛ در بقیه ی کشورهای اسلامی چه حرکتی به وجود آمده. اینها همه بشارت است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۰/۱۱/۱۳۹۰



مفهوم بیداری اسلامی :

بیداری اسلامی، خود آگاهی امت اسلامی و احساس عمیق هویت اسلامی در توده و بدنه امت اسلامی در عصر حاضر است که نمود ظاهری اش، حرکت ها، جنبش ها و انقلاب های ملل مسلمان در پرتو اسلام در برابر استبداد داخلی و استثمار و استکبار خارجی است. مقام معظم هبری در این زمینه می رمايند: «به برکت انقلاب اسلامی، پدیده ای به نام بیداری اسلامی به وجود آمده که این دیگر قابل انکار نیست. امروز بیداری اسلامی در همه کشور های اسلامی هست؛ هرچند که کم و زیاد دارد. بیداری اسلامی به این معنی نیست که همه ملت ها و همه آحادی که در این بیداری سهیمند، به صورت منطقی و استدلالی مبانی فکری یک نظام اسلامی را شناخته اند، بلکه به این معناست که احساس هویت اسلامی در میان توده های مسلمان، در همه جا، به وجود آمده است.»

تاریخچه بیداری اسلامی :

بیداری اسلامی پدیده خاص عصر حاضر نیست بلکه حقیقتی است که از عصر بعثت پیامبر (ص) آغاز شده و بذر های بیداری در ادوار و اعصار مختلف به اشکال گوناگون به ثمر نشست است. با این رویکرد، پیامبر (ص)، ائمه (علیهم السلام) و علما و اندیشمندان متعهد اسلامی در اعصار گوناگون، رهبران بیدارگرمات اسلامی بودند. گویا بعد از قرن ها صبر و انتظار، پیام بلند پیامبر بزرگوار اسلام (ص) درباره امام حسین (ع) که فرمودند: «حسین منی و انا من حسین» بیشتر شنیده می شود. گویا امت اسلامی بعد از تاخیری بسیار طولانی که شایسته مذمت است، به ندای «هل من ناصر» امام حسین (ع) پاسخ می دهد؛ زیرا عاشورا نماد دو پرچم بزرگ بیداری اسلامی است که در هر عصر به جلوه و اهتزاز در می آید و چه نیکو گفتند: هر روزی عاشورا است و هر زمینی کربلاست. هر روز صحنه رویارویی حق و باطل است. هر روز هر انسانی خود را در جبهه حق و باطل، یا در جبهه حسین (ع) و یزید ملعون می بیند و اینجاست که مراقبت و بیداری، اهمیتی دوچندان می یابد؛ چرا که یک لحظه غفلت و یک لغزش کوچک، ممکن است انسان را در جبهه باطل داخل کند. امروز یزیدیان



زمان ما، سران استکبار هستند که در برابر جبهه اهل حق که پرچمداران مقام معظم رهبری است قد علم کرده اند اما امیدواری ما این است که توده امت مسلمان امروز، همان به ظاهر مسلمانان غافل و جاهل دیروز نیستند.

صدور انقلاب اسلامی ، سرآغاز بیداری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، که خود یک انقلاب فرهنگی است و الگوی مجسمی از مقاومت، آزادی، استقلال، بیداری و نظام دینی ارائه داده است، برای کشورهایی که تشنه مقاومت، آزادی، استقلال و بیداری هستند، سرچشمه ای زلال از آب حیات است و تشنگان فرهنگ و معرفت اصیل اسلامی را سیراب می سازد. قدرت فرهنگی از نوع قدرت نرم است که اسیر مرزهای جغرافیایی نمی شود و مرزهای اذهان و اندیشه را در می نوردد و با نفوذ به اعماق وجدان و عواطف بشری، بشر را به خیزش و انگیزش وامی دارد؛ بنابراین امام خمینی (ره) با شناخت عمیقی که از ماهیت انقلاب اسلامی داشت، با اطمینان کامل پیش بینی کرده بود که پیام انقلاب اسلامی به گوش تمام جهانیان خواهد رسید. امام خمینی (ره) می فرماید: «ما انقلاب را به تمام جهان صادر می کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله در هر کجای جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم.»

راز اطمینان امام خمینی درباره صدور پیام انقلاب اسلامی به جهان و تاثیرگذاری این پیام در شناخت عمیقی است که امام (ره) از یک سو، از فرهنگ اصیل و عمیق اسلام و از سوی دیگر ، از فرهنگ مبتذل حاکم بر جهان دارند. پیام اسلام چون پیام فطرت الهی انسان و مقتضای سرشت و نهاد انسانی است؛ اگر به درستی فهمیده شود و اگر به درستی تبیین شود، اذهان و قلوب بشر را در برابر منطق اصیل خود به خضوع و ابرو دارد و غبار از فطرت بشر برمی گیرد و با فتح عرصه وجودی بشر، عرصه جامعه جهانی را نیز در می نوردد، زیرا به یقین اگر آدم بیدار گردد، عالم نیز بیدار می گردد و این تفسیر درست صدور انقلاب است. مقام معظم رهبری نیز درباره معنای درست



صدور انقلاب می فرماید: «صدور انقلاب یعنی صدور فرهنگ انسان ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزش های انسانی ما به این کار و انجام وظیفه افتخار میکنیم. این راه انبیاست و ما این راه را باید ادامه دهیم... چرا ما باید از صادر کردن توحید و اخلاق انبیا و روح فداکاری، اخلاص و تزکیه اخلاقی به کشور های دیگر خجالت بکشیم؟ ملت ها باور نمیکنند که بشود با عوامل و مزدوران قدرت های استکباری در افتاد. ما در افتادیم و پیروز شدیم. چرا این عمل و تجربه خودمان را در اختیار افکار عمومی ملت ها نگذاریم؟... صدور انقلاب به معنای صادر کردن ارزش های انقلابی و افشاگری درباره مستبد ها و ظالم های عالم وظیفه و تکلیف الهی ماست. اگر این کار رانکنیم کوتاهی کرده ایم.»

نقش انقلاب اسلامی در تحولات اخیر خاورمیانه

در سالهای اخیر، خیزش اسلامی در جهان اسلام که از تونس آغاز شد و در مصر، یمن، بحرین و لیبی دنبال شد، بار دیگر دنیای غرب به ویژه امریکا را متوجه قدرت نرم جهان اسلام کرده و آنها را از احتمال وقوع انقلاب اسلامی در کشورهای عربی نگران ساخته است. با اینکه دستگاه های تبلیغاتی غرب، با بهره گیری از قدرت نرم خود که عبارت از عنصر رسانه، فناوری ارتباطات و عملیات روانی است اعتقادات مسلمانان، وحدت جهان اسلام و بیداری اسلامی را نشانه گرفته اند، بی تردید، خیزشی که جهان عرب را دربر گرفته است، با تحولی بنیادین در منطقه خاورمیانه پایان خواهد یافت؛ تحولی که اسلام حرف آخر را در آن خواهد زد. در این روند، بی گمان بازگشت کشورهای مسلمان به خویشتن خویش یا همان اسلام ناب محمدی (ص)، می تواند مهمترین دستاورد خیزش اسلامی در جهان تلقی شود. از سوی دیگر، امروز به دلیل وقوع تحولات منطقه و سرنگونی رژیم های اقتدارگرا، شاهد برجسته شدن مقاومت فلسطین و تحولات مثبت در مسیر آزادی این سرزمین هستیم و باور این موضوع که رژیم اشغالگرا زین رفتنی است، بیشتر شده است. حتی امریکا به عنوان حامی اصلی رژیم اشغالگر، در حال تغییر رویکرد است؛ زیرا مقاومت در برابر اراده ملت ها را بسیار دشوار میبیند و دیری نخواهد پایید که



بزرگترین برنده در تحولات کنونی، جهان اسلام و بازنده اصلی رژیم اسراییل خواهد بود. آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب نیز در دیدار با گروه های مبارز فلسطینی فرمودند: «شکی نیست که براساس حقایقی که خدای متعال تقدیر کرده است، خاورمیانه جدید شکل خواهد گرفت و این خاورمیانه، خاورمیانه اسلام خواهد بود».

بنابراین، امروز جهانیان شاهد تحقق پیش بینی امام راحل هستند و پدیده کم نظیر «مقاومت» در برابر استبداد داخلی و استعمار و صهیونیسم بین المللی، به خیزش عظیم مردم تونس، مصر، الجزایر، اردن، لیبی و یمن منجر شده است. پس بی دلیل نیست که ژوزف نای نظریه پرداز مشهور امریکایی و مبتکر نظریه قدرت نرم اذعان می کند که «ایران، به نماد استقلال تبدیل شده است و ارزش های مردم خود را ترویج میکند که مورد احترام بقیه قرار میگیرد».



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى

أَوَّلَ أَمَامٍ تَقِيٍّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى أَصْدَقَ الشَّهِيدِ
صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَارِدَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانَاكَ

